



زنده‌یاد سرکار خانم نسرین طالب زاده

کارمند بازنشسته دانشگاه

سال وفات: ۱۴۰۱

اینجانب نسرین طالب‌زاده در تابستان سال ۱۳۴۴ در شهر اهواز به دنیا آمدم. فرزند سوم و دختر سوم خانواده بودم و پس از من ۵ فرزند دیگر به خانواده اضافه شد که همه آنان پسر بودند. پدرم شغل آزاد داشت و مادرم خانه‌دار و هر دو اصالتاً شوشتری هستند. خدا را سپاس که همچنان سایه پرمهر هر دو عزیز را بالای سر دارم. تلخ‌ترین اتفاق دوران کودکی‌ام ابتلا به بیماری فلج اطفال بود که علی‌رغم همه تلاش‌ها و معالجات؛ بهبود پیدا نکردم و پای راستم به دلیل از کار افتادن بعضی عضلات؛ دچار نقص گردید. این موضوع مرا که فردی کمرو و خجالتی بودم؛ تا حدی گوشه‌گیر نمود. مدرسه را دوست نداشتم و به دنبال بهانه برای نرفتن به مدرسه بودم. به هر حال دوران ابتدایی سپری شد و دوره راهنمایی شروع گردید. به مرور زمان به لطف و عنایت خداوند و حمایت‌ها و مهربانی‌های خانواده، با مشکل جسمی خود کنار آمدم و تلاش و انرژی خود را روی درس و تحصیل متمرکز نمودم، به طوری که در دوران راهنمایی و دبیرستان جزو شاگردان درس‌خوان و زرنگ بودم. سوم راهنمایی بودم که مدارس به دلیل اعتصابات سراسری تعطیل گردید و با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷؛ مدارس بازگشایی شد و دوره راهنمایی هم پایان یافت و دوره دبیرستان آغاز شد. با شروع جنگ تحمیلی در سال ۵۹ و تعطیلی مدارس اهواز؛ به دلیل حضور در اهواز و عدم مهاجرت؛ با یک سال وقفه؛ در سال ۶۳ دیپلم خود را در رشته اقتصاد گرفته و در کنکور سراسری آن سال که در دو مرحله تستی و تشریحی برگزار شد؛ شرکت نمودم و با کسب رتبه ۱۵۲ در انتخاب اول که رشته مدیریت بازرگانی دانشگاه شهید چمران اهواز بود، پذیرفته شدم و این‌گونه فصلی تازه از زندگی‌ام آغاز گردید.

با پذیرش در دانشگاه اهواز، از این‌که دغدغه مهاجرت به شهری دیگر و چالش زندگی در محیط خوابگاهی را نداشتم؛ خوشحال بودم. جدای از ضطراب‌های امتحانات پایان‌ترم، دوران خوبی بود. دوستان خوبی هم

پیدا کردم. یادش به خیر آن زمان

کلاس‌های درس در ساختمان مرکزی که نوساز و در حال تکمیل بود؛ برگزار می‌شد چون ساختمان مستقل کنونی هنوز در اختیار دانشکده قرار نگرفته بود. دفتر رئیس دانشکده و دبیرخانه و آموزش و همچنین دفتر کار اساتید؛ در محل کنونی واحد مدیریت امور اداری مستقر بود. دوره‌تحصیل تماماً در زمان جنگ تحمیلی سپری شد خوب به یاد دارم در سال ۶۶؛ کلاس درس «پول و ارز و بانکداری» در آمفی‌تئاتر دانشکده علوم توسط دکتر ذیحجه‌زاده برگزار می‌شد که به ناگاه صدای وحشتناک غرش هواپیماهای عراقی و انفجارهای شدیدی به گوش رسید. بعد معلوم شد در آن حمله ۵۰ نقطه شهر اهواز بمباران شده بود. آن روز را هرگز فراموش نمی‌کنم. در هر صورت دوران دانشجویی هم به پایان رسید و در تیرماه سال ۶۷ مدرک لیسانس را گرفتم و از آنجا که به اشتغال و حضور در اجتماع علاقه داشتم؛ جذب بازار کار شدم. در ابتدا به توصیه یکی از دوستان هم‌کلاسی، حدود ۳ ماه در کارگزینی دانشگاه علوم پزشکی اهواز مشغول به کار شدم و بعد در بهمن‌ماه سال ۶۷ به‌عنوان کارشناس پیمانی در دانشگاه شهید چمران اهواز استخدام شده و در قسمت کارگزینی هیئت علمی؛ به‌عنوان کارشناس پیمانی در دانشگاه شهید چمران اهواز استخدام شده و در قسمت واگذار گردید. یادم می‌آید آن زمان آقای سید محمد محقق که مدیر امور اداری شده بود، پیگیر جذب یک کارشناس برای کارگزینی هیئت علمی بود. سال‌ها پشت سر هم می‌گذشتند و تجربه کاری من بالا می‌رفت. از آنجا که فرد آرام و بی‌حاشیه‌ای بودم؛ همه تمرکز و توان و تلاشم را صرف انجام درست وظایف کاری نمودم. در سال ۸۰ در آزمون ورودی کارشناسی‌ارشد مرکز آموزش مدیریت دولتی به‌عنوان بورسیه مرکز امور مشارکت بانوان ریاست جمهوری، پذیرفته شدم و در سال ۸۳ مدرک کارشناسی‌ارشد مدیریت دولتی را از مرکز مزبور اخذ نمودم. بعد از بازنشستگی آقای شریفی (معاون وقت امور اداری) آقای دکتر اسماعیل‌زاده (مدیر امور اداری) این پست را به من پیشنهاد دادند. البته آن سال‌ها؛ پست معاون مدیر واحدهای ستادی در اختیار آقایان بود و من اولین کارمند زن دانشگاه بودم که در این سطح؛ به پست سازمانی مزبور منصوب شدم. اگرچه پذیرش آن برایم آسان نبود چون تا حدودی از چالش‌های آن و سنگینی مسئولیت این پست آگاه بودم. در هر صورت از تیرماه ۸۳ تا زمان بازنشستگی یعنی بهمن ۹۷ در این پست به خدمت اشتغال داشتم. افتخارات و تقدیر نامه‌های دریافتی عبارتند از:

کارمند نمونه امور اداری.

دریافت تقدیرنامه از کمیته برگزارکننده شصتمین سال تأسیس دانشگاه.

در نهایت در ششم بهمن ۱۳۹۷؛ بعد از ۳۰ سال خدمت بازنشسته شدم. اگر چه همیشه تصمیم داشتم قبل از ۳۰ سال بازنشسته شوم و این موضوع را از سال ۹۰ به صورت شفاهی و کتبی از مدیران مجموعه درخواست نمودم؛ ولی مورد موافقت قرار نگرفت. در دوره بازنشستگی نیز همچون گذشته با پدر و مادر و خواهر و برادرم زندگی آرامی داشته و روزگار می‌گذرانم. اگرچه از اسفندماه سال گذشته (سال ۹۸) تاکنون؛ به دلیل شیوع و همه‌گیری ویروس کرونا، سخت در قرنطینه هستیم و همه برنامه‌های تفریحی و سیر و سفر را تعطیل کردیم. به امید موفقیت جهانی بر این بیماری و سلامتی و تندرستی همه عزیزان و همکاران خوب دانشگاهی، این زندگی نامه خلاصه خود را به پایان می‌رسانم.

روحش شاد و یادش گرامی باد.